

نقش «نهاد خمس» در استمرار حیات شیعه

محمودرضا محمد دوست^{۱*}، محمد اصغریان دستنایی^۲

چکیده

مناسبات اقتصادی، از عوامل مؤثر تداوم حیات انسانی است، از مهم‌ترین مؤلفه‌های رهبران شیعه (علیهم‌السلام)، در مواجهه با بحران‌های اقتصادی پیش‌روی این اقلیت، تقویت «نهاد خمس» بوده است که نتیجه آن راهکار راهبردی، پایه‌ریزی نهادهای توانمندی مثل «نهاد وکالت» در عصر حضور و «نهاد مرجعیت» در عصر غیبت برای برون‌رفت از تنگناهای فراگیر اجتماعی بوده است. بر اساس منابع تاریخی و با رویکردی توصیفی-تحلیلی، «نهاد خمس» یکی از پرسابقه‌ترین نهادهای اقتصادی شیعه در پاسخگویی به نیازهای روزافزون و تأمین استقلال مالی شیعه بوده است، که توانسته است، ظرفیت‌های پنهان خود را در برابر هجمه‌ها، تحریم‌ها و محدودیت‌های حکومت‌ها نشان داده و در نتیجه نقش مؤثری در شکوفایی اقتصادی تشیع در چهارده قرن گذشته داشته باشد. به نظر می‌رسد دستیابی به تصویری شفاف‌تر از این نهاد کارآمد، بتواند الگوی کارآمدی برای عبور دادن قافله تشیع از گردنه‌های سخت اقتصادی در زندگی نوین اجتماعی ارائه دهد. چنان‌که تعمیق باور ضرورت تداوم آن می‌تواند نقش-آفرینی شیعه در جهت نیل به تمدن‌نویین اسلامی را تقویت کرده تا ضمن حفاظت از تفکر شیعه، آنان را به گروه اجتماعی منسجم، مؤثر و پویا تبدیل کند.

کلیدواژه‌ها: راهبردهای اقتصادی، امامان شیعه، اقتدار اقتصادی، استمرار حیات اقتصادی

۱. دانش آموخته دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش تاریخ و تمدن اسلام، دانشگاه تهران

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شهرکرد

* نویسنده مسئول: Mohammaddostmr@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

مقدمه

حفظ و تقویت حیات اجتماعی شیعه، امری مستمر و تدریجی بوده که بستگی به عوامل مختلف اعتقادی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی داشته است. شیعیان به سبب اعتراض سیاسی نسبت به روش تعیین جانشینان پیامبر، همواره در معرض آماج حمله‌های پنهان و آشکار حاکمیت ظالم از قبیل انواع تهدید، توهین، تحقیر، تبعیض و تحریم حکومت‌ها قرار داشته‌اند، به‌گونه‌ای که برای بقای خود هزینه‌های سنگینی را متحمل شده‌اند. تلاش گسترده حاکمان در جهت حذف، انفعال و یا به حاشیه راندن شیعیان، موجب محرومیت ایشان از حقوق اساسی بوده است. خصوصاً که شکاف اقتصادی نیز بر شکاف ژرف مذهبی آن‌ها افزوده است، از این‌رو آنان که از یک‌جانبه‌گرایی حکومت در مانده شده بودند و در مخاطرات روبه افزایش، وضعیت دفاعی به خود گرفتند.

هرچند در همه ادوار حضور رهبران معصوم، فشار حداکثری بر شیعیان ادامه یافت، اما در برخی زمان‌ها، فرصت تداوم شیعه‌هراسی آشکارتر بود، بلکه شیعیان گرفتار در گرداب احتضار و مرگ دفعی شدند، هر روز خنجر بر پیکر شیعه وارد آمده و چالش‌های جدیدی برای حیات آن‌ها پدید آمد، که ایجاد ثبات به معنای مبارزه با شرایط محسوب می‌شد. رهبران شیعه همواره تلاش نمودند، این اقلیت ستمدیده را از مرگ تدریجی نجات داده و با بالا نگه‌داشتن مشعل امید، خون جدیدی در پیکر نیمه‌جان آنان، تزریق نمایند. امامان در میان انبوه فتنه‌های بلاخیز، شیعه را از سخت‌ترین دوره‌های حیات خویش عبور دادند. در شرایطی که تصور نابودی اساس تشیع وجود داشت، امامان می‌بایست دل به دریای بلا زده تا بتوانند شیعیان گرفتار در گرداب نومیدی را رهانیده، کشتی طوفان‌زده شیعه را از دریای متلاطم، به سمت ساحل نجات عبور دهند.

هرچند خلفاء، رهبران شیعه را جدی‌ترین خطر برای حاکمیت قلمداد کرده و از این‌رو پیروان ایشان را در تنگناهای جدید قرار داده، تا باعث دشواری ارتباط هواداران خط امامت با ائمه و دوری از آن‌ها شوند. اما امامان شیعه که همواره در مسیر خرد راهبردی حرکت کرده، نقش حیاتی در بازیابی هویت شیعی و تحول ساختاری تشیع و تبدیل آن جمعیت پراکنده به سازمانی تشکل‌یافته ایفا نمودند و توانستند به‌عنوان سکان‌دار سفینه شیعه، همانند قلبی به همه اعضاء پیکر شیعه فرمان داده و تشیع را از گزند طوفان حوادث سیاسی و اجتماعی حفظ کرده، مانع پراکندگی ایشان شده و این اقلیت محروم را به قهرمان تاریخی تبدیل نمایند. ایشان برای ایجاد موازنه قدرت و از دست ندادن اختیار امور، زمینه تأثیر بر اوضاع را فراهم‌تر نمودند و شیعیان نیز در پرتو شیفتگی نسبت به رهبری واحد و استثنایی امامان، برای داشتن حق حیات تلاش کردند و توانستند ضمن به چالش کشیدن حکومت، هویت و جایگاه اجتماعی خود را تثبیت نمایند و به اقلیتی قدرتمند تبدیل شوند. راهبری راهبردی امامت در تکوین و استمرار شیعه تعیین‌کننده‌ترین نقش اقتدار را داشت. امامان به‌عنوان پیشران تاریخ تشیع بر روندها، رویدادها و اقدامات این مذهب اثربخش بودند.

پایداری شیعه، محصول فرآیندی تاریخی بوده که از متغیرهای متعدد اعتقادی، سیاسی، اخلاقی، فرهنگی و اقتصادی اثر پذیرفته است، که نمی‌توان آن‌ها را کاملاً جدا از هم ارزیابی نمود، بلکه باید آن‌ها را مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته در نظر گرفت که در عین استقلال، از نوعی پیوستگی درونی برخوردارند. در این بین اقتصاد در کنار اخلاق، فرهنگ، سیاست و امنیت، همه شئون زندگی شیعه را انسجام بخشیده و قوام زندگی و اهرم نظام یکپارچه آن بوده است. از این‌رو اقتدار سیاسی و فرهنگی بدون رونق اقتصادی، مثلث دو ضلعی است، حیات اجتماعی و اقتصادی شیعه کاملاً متأثر از هم و مؤثر بر هم بوده و هر یک بر علل وجودی و ماهوی دیگری تأثیر مستقیم گذاشته است.

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش می‌باشد که؛ نقش اقتصاد در امتداد حیات اجتماعی شیعه چه بوده است؟ و «نهاد خمس» چه جایگاهی در این استمرار حیات ایفا کرده است؟

پیشینه

هرچند تاکنون پژوهش مستقلی درباره نقش "نهاد خمس" در استمرار حیات اجتماعی شیعه به انجام نرسیده است. اما پژوهش‌های فراوانی درباره تاریخچه، مصادیق و احکام خمس به‌صورت ضمنی تألیف شده، که می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد؛ «بررسی تاریخی وضعیت خمس در عصر حضور ائمه (ع)» نوشته محمدجواد یآوری سرتختی و محمدرضا جباری؛ «سازمان و کالت

و نقش آن در عصر ائمه»، نوشته محمدرضا جباری؛ «خمس، حق مالی منصب امامت»، نوشته: یعقوب علی برجی؛ اسدالله عبداللهی جمی؛ «مدیریت خمس در عصر غیبت»، نوشته: محمدصادق فیاض.

فرضیه

این پژوهش بر آن است تا ضمن بررسی تاریخچه خمس در عصر حضور و غیبت ائمه، این فرضیه را محک بزند که "نهاد خمس" در عرصه مناسبات اقتصادی شیعه، موجب توسعه اقتدار و نفوذ ائمه در میان شیعیان و بالطبع استمرار حیات شیعه گردیده است.

نهادسازی

ستم و سرکوب حکومت امویان و عباسیان، بن‌بست‌هایی را برای ادامه حیات شیعه ایجاد کرده بود؛ به‌گونه‌ای که نزدیک بود مذهب شیعه را از گردونه اجتماع حذف کند، ولی رهبران اقتدارآفرین شیعه در هر دوره‌ای برای صیانت از هویت اجتماعی شیعه و برون‌رفت از آن وضع بحرانی، به‌مقتضای شرایط، تدابیر هوشمندانه‌ای را در پیش گرفتند، که تنها ایشان توان مدیریت صحیح آن را داشته‌اند.

یکی از راهبردهای خردمندانه، تدریجی و کم‌هزینه رهبران شیعه، برای پیشبرد بهتر اندیشه‌ها و تحقق ظرفیت‌های مختلف، نهادسازی بود. نهادهایی جهت پاسبانی از میراث گذشته و رسیدن به دستاوردهای مورد انتظار و تأمین نیازهای اولیه آینده، به‌گونه‌ای که ظرفیت‌های مختلف شیعه بدون نهادهای مناسب اقتصادی و غیراقتصادی مواجه با کاستی بزرگی بود و نمی‌توانست کارکرد بهینه داشته باشد.

نهاد ترجیح رویکرد ساختاری بلندمدت بر امر کوتاه‌مدت می‌باشد، بر این اساس فرایند تقسیم‌کار اقتدار را از یک فرد گرفته و آن را در میان ساختار منظم با افراد متعددی تقسیم می‌کند. نهاد در اصطلاح به معنی؛ نظام سازمان‌یافته روابط اجتماعی و فرهنگی است که ارتباط مستقیمی با تولید، توزیع و مصرف دارد و علاوه بر کنترل اعمال فردی، متضمن ارزش‌ها و رویه‌های معین است و با تنظیم روابط متقابل انسان‌ها، نیازهای معینی از جامعه را برآورده می‌سازد و اندیشه‌ها و برنامه‌های کارگزاران را در جهت رشد استعدادها شکل می‌دهد (قلی‌پور، ۱۳۸۰: ۱۴). نهادها سبب ساختارمند شدن انگیزه‌های نهفته در مناسبات سیاسی و اقتصادی می‌شوند. مهم‌ترین کارکرد نهادها، کاهش عدم اطمینان و هزینه‌های مبادله در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جوامع است (رادرفورد، ۱۳۸۵: ۲۸). همچنان که ممکن است نهاد در قالب سازمان شکل بگیرد، ممکن است در قالب یک رفتار تشدیدشده در جامعه ایجاد شود.

نهادسازی به‌عنوان زیربنای قدرت راهبردی؛ یکی از مهم‌ترین استراتژی‌های تلفیقی امامان، برای توسعه درازمدت تفکر شیعه و ایجاد ارتباط فکری و مالی شیعیان با آنان از طریق نمایندگان مطمئن و مشخص بود (طوسی، ۱۴۱۱: ۶۳-۷۲)، به نحوی که این نیروها، تشکیلات و امکانات ضمن هم‌پوشانی، تقویت‌کننده یکدیگر باشند. یکی از نهادهایی که در جریان‌سازی و ظرفیت‌سازی رفتارهای اقتصادی شیعه تأثیر معناداری داشت و الگوی راهبردی، برای حل بسیاری از مشکلات بود، "نهاد خمس" بود، به‌گونه‌ای که حتی برخی آن را به تنهایی یک راهبرد اقتصادی امامیه دانسته‌اند و در کنار نهادهایی مانند نهاد وکالت، نهاد نیابت، نهاد وقف، نهاد قرض‌الحسنه توانست حیات اقتصادی شیعه را تضمین کند. نوشتار حاضر سعی دارد، نقش «نهاد خمس» را در استمرار حیات اقتصادی شیعه از دریچه تاریخی بررسی کرده، تا پاسخی بر برخی زوایای این مسئله باشد.

نهاد خمس در دوره حضور

«خمس» که از نظر لغت به معنای یک پنجم است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۰۵/۴)، در اصطلاح فقه شیعه، حقی است که هر مکلفی باید به میزان یک پنجم از اموال مازاد بر درآمد سالانه تمامی منافع مالی خود را در جهت مصالح عمومی مسلمانان به رهبران معصوم و یا وکلای ایشان در نواحی مختلف قلمرو بزرگ اسلامی پرداخت نمایند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۳ و ۱/۴۰۸). ضمن آن که خانواده‌های کم درآمد از پرداخت آن معاف بوده، نصف خمس در اختیار امام و مخصوص منصب امامت بوده که برای اداره امور مختلف صرف می‌شده است (حرعاملی، ۱۴۱۶: ۱۸/۳۳۷).

هر چند وجوب خمس حقیقتی انکارناپذیر، از ضروریات اسلام و مورد پذیرش تمام مذاهب اسلامی می‌باشد؛ اما بر خلاف زکات، عملاً از اعتقادات اختصاصی شیعه گردیده است، زیرا به‌رغم نزول آیه خمس (انفال، ۴۱) و اتفاق نظر تمام مذاهب اسلامی (شیعه و سنی) در اصل وجوب خمس، اما میان مسلمانان در جزئیات مصارف آن اجماعی نیست. یعنی بیشتر اهل سنت بر این باورند که تنها به غنائم جنگی و گنج، خمس تعلق می‌گیرد. اما بنابر تفسیر شیعیان از ظاهر قرآن و عرف، وجوب خمس محدود به غنائم جنگی نیست، بلکه واژه «غنیمت» از نظر لغت معنای گسترده‌ای دارد و به هرگونه درآمد و فایده‌ای از جمله اضافه درآمدها که به انسان می‌رسد، دلالت دارد (ر.ک: مجمع البحرین، لسان العرب، تاج العروس، ماده «غنم»).

به عبارتی هر چند آیه در مورد خاص (غنائم جنگی) نازل شده است که ایمان واقعی مجاهدان جنگ بدر را مشروط به پرداخت خمس معرفی می‌کند؛ ولی معنی لغوی این لفظ عمومیت دارد و دلیل روشنی بر تخصیص آن در دست نیست و صرف قرارگرفتن آیه در کنار آیات جهاد، نمی‌تواند مانع عمومیت آن شود. ضمن آن که شأن نزول، مخصص نیست و نمی‌توان آیه را به آن محدود کرد، بلکه قرآن به قسمتی از حکم خمس و به تناسب مسائل جهاد اشاره کرده و قسمت‌های دیگر آن در سنت بیان شده است. حتی از عبارت "من شیء" فهمیده می‌شود: خمس بر هر غنیمتی که به دست بیاید، حتی کوچک‌ترین اشیاء واجب است. چنان که پیامبر اسلام علاوه بر توجه دادن مردم به پرداخت خمس همه درآمدها (ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۱/۳۲۸؛ بخاری، ۱۴۲۷: ۵۴۴، حدیث ۳۰۹۵) بخشنامه‌های متعددی به بزرگان قبایل نوشت و ضمن تبیین احکام خمس، به آن‌ها دستور داد که خمس درآمدها را گرفته، جمع کنند و برای ایشان بفرستند (بالذری، ۱۹۸۸: ۱/۸۴؛ ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۳/۳۴). براساس همین اهتمام پیامبر بود که مسلمانان پیش از تقسیم غنائم، خمس اموال را جدا می‌کردند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/۳۹۲). پیامبر همچنان که افرادی را برای جمع‌آوری زکات می‌فرستاد، برای گرفتن خمس نیز مأمورینی را اعزام می‌نمود، مثلاً امام علی را به یمن اعزام داشت و دستور داد خمس اموال مردم را بگیرد، درحالی که مردم آنجا پیش از این مسلمان شده بودند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰/۳۶۰)؛ یا عمرو بن حزم را به‌عنوان فرماندار یمن اعزام کرد و او را مأمور گرفتن خمس کرد (بالذری، ۱۹۸۸: ۱/۸۱ باب یمن).

بنابراین تردیدی نمی‌ماند که مقصود از آیه خمس، وجوب خمس در موارد دیگری از سود، علاوه بر غنائم جنگی نیز خواهد بود. چنان که همه خمس به پیامبر داده می‌شد و ایشان به حد لازم، به گروه‌های مختلف پرداخت می‌کرد (حرعاملی، ۱۴۱۶: ۶/۳۵۶). هر چند بنابر مصالح و موانعی، مانند محدودیت قدرت پرداخت خمس به سبب حاکمیت فقر عمومی بر جامعه و تنگدستی اغلب مسلمانان، از جمع‌آوری خمس درآمد بسیاری چشم‌پوشی می‌نمودند. از طرفی چه‌بسا (به جهت ارتباط با غیب) می‌دانست که اگر جزئیات بیشتری از وجوب خمس درآمد کسب را آشکار کند، در آینده نه چندان دور امر خلافت و حکومت، از مسیر اصلی خود، منحرف شده و خمس که وجه الاماره است و باید به دست حاکم و سلطان سپرده شود، فرصتی را برای حاکمان پیش آورد تا با دست‌آویز شرعی، با غارت اموال مسلمانان بر ستم خود بیفزایند، این پیش‌بینی پیامبر، باعث شد که تنها بخشی از حکم خمس را ابلاغ و اجرا شود (هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۰۹: ۲/۴۵). خصوصاً که منافع خمس بر خلاف زکات به عموم مسلمانان برنمی‌گشت و بیشتر به شخص پیامبر و خویشان ایشان اختصاص داشت.

پس از رحلت رسول خدا هر چند وضعیت مالی مردم همچنان مناسب نبود تا بتوانند در پرداخت خمس ارواح مناسب اهتمام ورزند. اما خلفا در توجه به این نوع از خمس کوتاهی عمدی و بلکه مفهوم آن را تحریف کردند (ابو یوسف، ۱۴۲۰: ۳۵۲؛ ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۲/۲۶۰ دعای صنمی قریش)، چنان که خلیفه دوم تصریح می‌کند: اگر خمس عراق دریافت شود، مشکل ازدواج و خدمت‌گزاری به هاشمیان از میان می‌رود (همان). حتی پس از کشورگشایی خلفا و سرازیری غنائم جنگی به مناطق اسلامی، اهل بیت از دریافت خمس منع شدند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰/۲۲۲ و ۴۸/۱۴۴۷).

در این دوره نظام پرداخت مستمری بیت‌المال، تبدیل به نظام طبقه‌بندی شد که ناقض مساوات زمان پیامبر بود! در زمان عثمان و امویان انحراف بیشتری در آن پیدا شد و خلفای اشرافی آن دوره، که خود را خلیفه خدا و بیت‌المال را مال الله می‌خواندند و به سلیقه خلیفه به هرکس مصلحت می‌دانستند (بنی‌امیه) اختصاص می‌دادند، اموال عمومی را صرف مصارف شخصی کرده و مسلمین را از بیت‌المال محروم کرده و بنای اختلاف طبقاتی را محکم کردند!

امام علی (ع) از همان آغاز پذیرش خلافت، با دشواری‌ها و موانعی دست‌وپنجه نرم نمود، که در سیاست نادرست خلفای پیشین ریشه داشت. مسئله خمس نیز از مواردی بود که هر چند تا حدودی دریافت می‌شد (ابو یوسف، ۱۴۲۰: ۲۳؛ ر.ک: یآوری سر تختی

و جباری، ۱۳۹۲) و کسانی که آن را سبک می‌شمردند، توبیخ می‌شدند (صدوق، بی‌تا، ۲/۳۷۷)؛ اما امام علی به دلیل رعایت مصلحت، نتوانست سنت رسول خدا را درباره آن، کاملاً احیا کند. ایشان نتوانست انحراف در تقسیم خمس را تغییر دهد زیرا علاوه بر اعتراض مردم، نمی‌خواست متهم به تخلف از سنت دو خلیفه نخست گردد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/۵۱۷).

بنابراین امام علی با توجه به مشکلات مالی شیعیان، گاهی با تأکید بر پرداخت خمس و بیان آثار منفی عدم پرداخت آن، کسانی را که در پرداخت خمس کوتاهی می‌کردند مؤاخذه می‌نمود، گرچه سهم خمس آنان را می‌بخشید تا زندگی آنان پاک بماند، چنان‌که تصریح نمود: مردم به خاطر خوردنی‌ها و همسران خود نابود می‌شوند، زیرا آنان سهم ما را نپرداخته‌اند، آری ما شیعیان خود و پدران آنان را از این جهت حلال کردیم (صدوق، بی‌تا: ۲/۳۷۷).

در دوران امام حسن (ع) به‌ویژه بعد از ماجرای صلح با معاویه، اهل بیت زمینه لازم را برای بیان و اجرای احکامی مانند خمس نداشتند، خصوصاً که امویان حقوق سادات علوی، شیعیان و امامان شیعه را نفی کرده و سهم ائمه را پرداخت نمی‌کردند، زیرا موجب مشروعیت‌یابی به آنان می‌شد. از این رو پرداخت خمس به شیعیان توسط بنی‌امیه نادیده گرفته شد (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۵/۳۰۵). از دیگر سو، با توجه به وضعیت مالی و فشار سیاسی خلفا بر شیعیان، امکان پرداخت خمس از سوی شیعیان نیز به کمترین حد ممکن رسید.

دوره امام حسین و امام سجاد، امکان اعلام و پیگیری سهم اهل بیت از خمس درآمدها کمتر پیش آمد. امام سجاد برای خروج از وضعیت فشار اقتصادی حاکمان زمان، بر احیای این حکم با قرائت شیعی آن تأکید کرده و با تبیین مصادیق و اجرای آن، برای تقویت تدریجی اقتصاد شیعه بسترسازی نمود. امام باقر نیز با ترغیب این واجب فراموش‌شده، آن را یک عمل فقهی برای تزکیه مال و نفس شیعیان دانست (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۶/۱۹۳). طبیعتاً افرادی که بر اموالشان خمس و زکات واجب می‌شد، در زمره شیعیان ثروتمند بودند و با نظارت امام آن اموال را میان فقرای منطقه خود و در صورت نبود فقیر به دیگر مناطق دارای نیازمند، می‌فرستادند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/۵۵۵).

تا این دوران که شیعیان اندک بودند و هنوز جامعه شیعه نوپا بود، خمس و زکات به‌رغم تأکید بر اصل لزوم پرداخت آن (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۵۴۵؛ حرعاملی، ۱۴۱۶: ۹/۵۴۲)، نقش چندانی در امورات شیعیان نداشت، یعنی به‌صورت پراکنده و ناقص گرفته می‌شد، از این رو گزارش‌های چندانی مبنی بر گرفتن خمس یا زکات از سوی امامان یافت نمی‌شود.

پس از مشغولیت حکومت به شورش‌ها، ضمن اینکه در روایات امامان شیعه بر لزوم پرداخت خمس تأکید شد، حکم خمس بر مازاد درآمدها هم ابلاغ شد و تشکیلات مالی زیر نظر امامان ایجاد شد و به‌طور غیرعلنی خمس را از شیعیان دریافت نمودند (ر.ک: نجاشی، ۱۳۹۹: ۸۹). در این دوره درباره تشویق به وجوب دادن خمس و یا اعلام‌خطر نسبت به کوتاهی در انجام آن و حرمت تصرف در مالی که خمس آن داده نشده و نکوهش از خوردن حق آل پیامبر و خودداری از دادن خمس و حتی جزئیات مصارف خمس به شش قسمت روایات فراوانی صادر شد. از جمله امام باقر فرمود: کسی که چیزی از خمس (مالی که خمس آن داده نشده) بخرد که عذر الهی نداشته باشد چیزی خریده که برای او (تصرف در آن) حلال نیست. (حرعاملی، ۱۴۱۶: ۶/۳۳۸) برای هیچ‌کس حلال نیست که چیزی از خمس (مالی که خمس آن داده نشده) بخرد تا اینکه حق ما را به ما برساند (همان: ۳۳۷).

در عین حال سختگیری‌های سیاسی امامان قبل از امام چهارم را ناچار کرد، این واجب دینی را به اجرا درنیاورند. زیرا جلب و جمع اموال، از وظایف سلطان بوده و هر کس با آنان رقابت می‌کرد به‌عنوان فرد متمرّد از قانون و مخالف حاکمیت و به اتهام جمع-آوری سلاح و توطئه علیه رژیم تحت تعقیب قرار می‌گرفت. هر چند در اواخر دوره امویان؛ عمر بن عبدالعزیز بخشی از حقوق اهل بیت را بازگرداند (اربلی، ۱۳۸۱، ۱/۹۶). اما امام باقر تصریح کرده‌اند: در حق ما ظلم شد، از زمان معاویه تا به امروز خمسی در میان ما تقسیم نشد (طوسی، ۱۴۰۷، ۴/۱۴۵؛ ابن شهر آشوب، بی‌تا، ۲/۲۱۰).

پس از برقراری آزادی نسبی در عصر عباسیان و تلاش ائمه برای حضور مؤثر در جامعه، امام صادق همانند پدر خویش، شیعیان را به پرداخت انواع خمس ترغیب نمود، ایشان که کمال ایمان را در پرداخت مازاد ثروت دانسته بود (طوسی، ۱۴۱۱: ۱/۱۲۵) تأکید داشت: خداوند چون زکات را برای ما حرام کرده، خمس را برای ما واجب کرده است. ایشان در پاسخ پرسش ابوبصیر که پرسید: کوچک‌ترین چیزی که بنده را داخل آتش می‌کند چیست؟ فرمود این که کسی یک‌درهم مال یتیم را بخورد و ما یتیم هستیم

(حرعاملی، ۱۴۱۶: ۶/۳۳۷) ایشان هرگونه تصرف در اموال قبل از پرداخت خمس را حلال نمی‌دانست (همان: ۹/۵۴۲) برای اجرائی شدن دوباره خمس اقدام نمود (مقدسی، ۱۳۹۷: ۵۵۲) و تأکید می‌نمود به نیازمندان واقعی پرداخت گردد (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/۵۴۶). اساساً یکی از مهم‌ترین وظائف نهاد وکالت، که از اواخر دوره امام صادق جدی شد، جمع‌آوری خمس بود! و در مواردی اجازه برای معافیت از پرداخت خمس را قبول نمی‌کرد؛ زیرا ایشان این اجازه را، نیرنگ برای فرار از مسئولیت مالی می‌دانست (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۰۷-۵۰۸ و ۵۴۸/۱) امام صادق در مقام بیان با عبارات تند، تصرف در مال تخمیس نشده را نوعی غصب و مستوجب خسارت دنیوی محسوب کرده و هشدار داد اگر خمس اموال تان را نپردازید، دو برابر آن را در راه باطل هزینه خواهید نمود (همان، ۳/۵۰۶).

امام صادق با توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی و اقتصادی به وجودآمده برای شیعیان در برخی موارد متعلق خمس را برای آنان معرفی می‌کردند (صدوق، ۱۳۷۳: ۵۳۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۵۴۴). ایشان گاهی به علت کوتاهی برخی در پرداخت خمس، به شدت از آنان انتقاد می‌کرد، اما برای پاک کردن زاد و ولد آنان، خمس را بر آنان می‌بخشیدند، چنان‌که خطاب به ضریس کناسی فرمود: آیا می‌دانید زنا از کجا بر مردم داخل شد؟ گفتم: نمی‌دانم. امام فرمود: از جانب خمس ما اهل بیت (که نمی‌پردازند)، مگر برای شیعیان پاک نهاد ما؛ پس برای زاد و ولدشان حلال شده است (همان: ۱۳۶).

شیعیان نیز با توجه به اهمیت پرداخت خمس، امور مالی خود را یا مستقیم و یا غیرمستقیم از طریق وکلایی چون معلی بن خنیس (کلینی، ۱۴۰۷: ۶/۴۴۵) به امام می‌رساندند. در گزارشی ثبت شده است که شیعیان خراج مالشان (سهم امام) را به امام صادق می‌رساندند، از این رو، منصور عباسی ایشان را متهم کرد که از پیروان خود خراج می‌گیرد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۷/۱۸۷). همچنین امام صادق از سوی برخی از زبیدی به علت پرداخت وجوهات شیعیان به امام خویش، مورد هجمه قرار گرفتند (ابن شهر آشوب، بی تا، ۴/۲۲۵).

بنابراین، با توجه به فحوی روایاتی که درباره حلیت مقطعی خمس برای برخی شیعیان وجود دارد (همان: ۱۴۳)، به نظر می‌رسد شرایط سیاسی - اجتماعی حاکم علیه شیعیان (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۳۷۵) و عدم آگاهی کافی یا سهل انگاری آنان در خصوص پرداخت خمس اموال، زمینه بروز مشکل شرعی در زمینه نکاح و معاملات را به وجود آورده بود؛ از این رو، امام آن را برایشان حلال کردند (ر.ک: یآوری سر تختی، همان).

البته ایشان گاهی با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی و امنیتی مانند حفظ جان امام و شیعیان، یا به جهت وضع بد اقتصادی شیعیان و ناتوانی ایشان در پرداخت خمس (صدوق، ۱۳۷۳: ۲/۴۴)، یا سخت‌گیری‌های تهدیدآمیز منصور (اصفهانی، ۱۴۱۶: ۳۰۰) یا پیشگیری از وجود لقمه حرام در غذای ایشان؛ برخی شیعیان را موقتاً از پرداخت خمس و زکات اموال معاف می‌نمود، یا خمس را به ایشان بر می‌گرداند (کلینی، ۱/۴۰۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴/۲۷۵؛ حرعاملی، ۱۴۱۶: ۹/۵۴۸ و ۳۷۸ و ۴/۳۷۹). بعید نیست اباحه محدود خمس و زکات، به این دلیل بوده باشد که شیعیان اموال مشمول خمس و زکات را به مستحقان محل خودشان بپردازند، یا آن‌که امام می‌خواستند با استفاده از اختیارات خودش، برای فرد زکات دهنده تخفیف یا تسهیلی قائل شود، پس این معافیت‌های موردی، با توجه به شرایط افراد خاصی که به این منظور مراجعه می‌کردند، رخ داده و هرگز برای همگان و در همه زمان‌ها عمومیت نداشته است. بنابراین، امام وجوب خمس را بر نداشته اند، بلکه با توجه به موقعیت افراد به حلیت خمس برای برخی اجازه داده‌اند.

در ابتدای دوره امام کاظم که گویا به جهت توسعه مناطق شیعه‌نشین از عراق به سمت خراسان، سیستان، طبرستان و آذربایجان، وضعیت مالی ایشان بهتر شده بود (جباری، ۱۳۸۲: ۱/۲۸۰) و در عین حال حکومت عباسیان هنوز، مانند بنی‌امیه سخت‌گیری مالی بر شیعیان را اعمال نکرده بود، نهاد وکالت تقویت شده و مسأله خمس ترویج می‌شد و خمس‌های ارسالی شیعیان از شهرهای مختلف با نظارت امام در قالب نهاد وکالت و در جهت مصالح عمومی شیعیان مصرف می‌شد (همان، ۱/۲۸۶). وجود مبالغ فراوان در نزد وکلای امام (کشی، بی تا: ۴۶۷؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۳۱۰). نشانگر موفقیت اقتصادی نهاد گسترده وکالت در عصر امام کاظم می‌باشد.

امام کاظم ضمن تأکید بر خمس، پرداخت آن را امتحانی سخت برای ثروتمندان معرفی نمود که جز شیعیان کامل در این امتحان پیروز نمی‌شوند (حرعاملی، ۱۴۱۶: ۹/۴۸۴) و خودداری از انجام آن را، مستوجب هزینه‌های سنگین تری دانستند (ابن شعبه، ۱۴۰۴:

۱/۴۰۸). اهمیت پرداخت وجوهات شرعی، عاملی بود تا برخی از شیعیان مانند علی بن یقطین که توانائی پرداخت خمس را داشتند، به پرداخت خمس خود اقدام کنند (مفید، ۱۴۱۳: ۲/۲۲۶). گاهی شیعیان به منظور اهتمام به پرداخت خمس، درباره حدود و مصادیق متعلق خمس از ایشان سؤال می‌پرسیدند و آن امام پاسخ لازم را می‌دادند (صدوق، ۱۳۸۶: ۲/۴۰). چنان‌که بیش از نود نامه از امام کاظم در موضوعات مختلف و خطاب به افراد گوناگون بر جای مانده است که نشان دهنده اهمیت آن امام به نهاد وکالت است (احمدی میانجی، ۱۳۸۵: ۵/۳۰).

اواخر عصر امام کاظم هم زمان بود با روی کار آمدن برخی دیگر از خاندان بنی عباس که در پی تضعیف جایگاه علمی و معنوی امامان شیعه بودند. هارون در پی حذف بنی هاشم و شخص امام کاظم بود و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد. تا آنجاکه دستور داد تمام علویان ساکن در بغداد را به مدینه هجرت دهند (طبری، ۱۳۸۷: ۸/۵۳۵). خصوصاً که امام کاظم در مناظره با هارون تصریح کرده بود: پیشینیان شما خمسی را که در کتاب خدا به آن اشاره شده است، از ما بازداشتند و کار بر ما سخت شده، صدقه هم به سبب جایگزینی خمس بر ما حرام شده است، پس ما ناچاریم هدیه را بپذیریم (مفید، ۱۴۱۳: ص ۵۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۸/۱۴۴۷). علاوه بر آن به هارون گزارش دادند: امام کاظم در مدینه خراج (خمس) می‌گیرد و تو در عراق مالیات می‌گیری! (کشی، بی‌تا: ۲۶۵).

به هر حال به دلیل گسترش سرزمین خلافت و گرویدن عده زیادی به تشیع، نهاد وکالت توسعه پیدا کرد به گونه‌ای که وحشت هارون از حجم عظیم وجوهات شیعیان، نشانگر دامنه و عمق نفوذ امام می‌باشد. به همین سبب وی خفقان شدید و سخت‌گیری‌های بی‌سابقه‌ای بر شیعه‌مذهبان اعمال نمود، هارون در این باب تا آنجا پیش رفت که گاهی اتهام زندیق بودن، مجازات کمتری نسبت به اتهام شیعه بودن در برداشت (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۳۱۰). از این‌رو گاهی امام کاظم به وکلای خود دستور می‌داد: رابطه خود را با کسانی که با آنان مرتبط هستید قطع کنید و آنچه از وجوه شرعی نزد شماست را برایم ارسال کرده و دیگر از کسی چیزی قبول نکنید تا نامه من را دریافت کنید (صفار، ۱۴۰۴: ۲۸۵). به همین دلیل گاهی شیعیان با توجه به فشار سیاسی خلافت عباسی، از ارسال مال در قالب خمس پرهیز می‌کردند و آن را در قالب هدایا می‌فرستادند (مفید، ۱۴۱۳: ۲/۲۲۶).

در چنین هنگامه‌ای که شیعیان به‌طور مخفیانه وجوهات خود را در مراسم حج تحویل امام می‌دادند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۶ و ۴۸/۷۷) حکومت امام و برخی از وکلاء ایشان را، به بهانه ارسال زکوات شیعیان، احضار، بازخواست و در نهایت حصر طولانی نمود، با این همه، نه تنها فعالیت نهاد وکالت متوقف نشد، بلکه این تشکیلات نوپنیا در نظر امام گسترش و نفوذ قابل توجهی نیز یافت و بر اساس نیاز شیعیان، گسترده‌تر و پنهانی‌تر مدیریت گردید، به گونه‌ای که منجر به سرازیری وجوهات از نقاط مختلف شیعه‌نشین گردید. همچنین امام در مواردی، اجازه همکاری اصحاب‌شان با حکومت را صادر نمودند، تا شاید بتوانند بیت‌المال را در مسیر منافع نیازمندان به کار گیرند، یا حداقل پناهگاهی برای کاهش فشار حکومت بر مظلومان باشند (جباری، ۱۳۸۲: ۱/۴۲۷).

هرچند در حوادث بعدی برخی از این وکلاء مانند علی بن ابی حمزه بطائی؛ تغییر جهت دادند و به سبب طمع در اموال کلان [بیش از سیصد هزار دینار طلا] آن‌ها را تصاحب کردند (کشی، بی‌تا: ۴۵۹، ح ۸۷۱؛ ۴۶۷، ح ۸۸۸؛ ۴۰۵، ح ۷۵۹)، زیرا در صورت اقرار به امامت فرزندش امام رضا ناچار بودند آن اموال را تحویل ایشان دهند، از این‌رو راه خیانت را پیشه خود ساختند؛ به گواهی نصوص روایی، پس از شهادت امام کاظم، با انکار این امر، مدعی قائم بودن و مهدویت امام کاظم شده، فریاد زدند که امام کاظم نمرده است و روزی ظهور خواهد کرد! و با این ترفند دیگران را نیز فریب دادند و امامت امام رضا را منکر شدند و با وعده پرداخت مبالغی چشمگیر، سعی در اغوای گروهی از شیعیان و حتی برخی از اصحاب برجسته امام کاظم داشتند (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۲ و ۶۳-۷۲).

در زمانه امام رضا با توجه به ازدیاد موارد مصرف و مراجعات نیازمندان به ایشان (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۴۸۸؛ مفید، ۱۴۱۴: ۲/۲۵۵؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۲/۲۷۳)، به ناچار بخشی از این هزینه‌ها را با نوشتن نامه به شهرهای مختلف از طریق جمع‌آوری وجوهات خمس شیعیان تأمین می‌نمود (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/۱۷۴؛ مقدسی، ۱۳۹۷: ۵۵۲) شیعیان نیز در مواقعی که احکام خمس را نمی‌دانستند با پرسش از امام، اهتمام به تطهیر اموال خود می‌کردند (صدوق، ۱۳۷۳: ۱۷۲).

امام رضا ضمن تأکید بر لزوم اصل پرداخت خمس (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۵۴۷) پرداخت آن را کلید رزق و روزی شیعیان و حلال شدن مالشان دانسته و به‌رغم درخواست برخی شیعیان خراسان مبنی بر بخشیدن و حلال کردن خمس تأکید می‌نمود: حلال نمی‌کنم

شما به زبان، خود را دوست خالص ما معرفی می کنید ولی حقی که خدا برای ما قرار داده و ما را برای آن قرار داده که آن خمس است از ما باز می‌دارید (همان: ۱/۵۴۸)، ایشان در سخن دیگری یادآوری نمود خمس، برای کمک به تقویت آموزه های دینی، تأمین هزینه زندگی شیعیان و حفاظت از جایگاه امامت در برابر رقبا هزینه می‌شود و در اختیار امام است: (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۵۴۷؛ حرعاملی، ۱۴۱۶: ۵۳۸ و ۹/۵۰۰).

به دلیل اوج فعالیت نهاد وکالت در دوران امام جواد، نقش خمس در ردیف نهادهای شتاب‌دهنده جریان مالی شیعه بیشتر هم شد، به گونه‌ای که امام جواد با توجه به سختی فوق‌العاده معیشتی شیعیان بغداد، پس از احضار معتصم (مکارم، ۱۳۷۰: ۶۱) معنای وسیعی از خمس را برای شیعیان تبیین کرده و دستور داد شیعیان علاوه بر پرداخت مقدار همیشگی خمس (طوسی، ۱۳۶۵: ۴/۱۲۳) خمس جدیدی شامل کلیه سوده‌های بدست آمده، ارث دور از انتظار، هدایای سنگین سال‌مانده و محصول برخی از زراعت‌ها را نیز به نمایندگان شان بپردازند (حرعاملی، ۱۴۱۶: ۹/۵۰۲).

در این دوره، تشیع از نظر تشکیلاتی، در نهایت قدرت و استقامت بود (رک: خامنه ای، ۱۳۹۶). وکلای امام جواد در بسیاری از مناطق عمده شیعه در ناحیه شرقی جهان اسلام مانند خراسان بزرگ، سیستان، بستان، آذربایجان، آران، ری، قم، قزوین، اصفهان، همدان، کرمانشاهان، اهواز، عراق عرب (کوفه، بصره، واسط، بغداد، سامرا، مدائن و...)، حجاز، یمن، بحرین، عمان و مصر گسترده شده بودند که تعداد آن‌ها را ۱۳ تن گفته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۵۴۸؛ ۵/۱۱۱؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹: ۴/۲۲۰) فعالیت‌های نهاد وکالت را توسعه دادند و خمس را برای امام ارسال می‌نمودند (جعفریان، ۱۳۸۱: ۲/۱۳۳). برخی از شیعیان امام جواد، مانند حسین بن عبدالله نیشابوری، حاکم بستان و سیستان شدند و حکم بن علی‌ای اسدی به حکومت بحرین رسید و هر دو نفر به صورت پنهانی وظایفی از جمله اخذ خمس را به انجام می‌رساندند.

بنابراین فریضه خمس که در زمان امام باقر و امام صادق، ابعاد فقهی آن تبیین و تشریح شده بود، در زمان امام جواد و توسط ایشان، تقویت و نظام‌مند گردید. امام جواد ضمن اشاره به موارد خمس، تصریح نمود: کسی که مالی از خمس نزد اوست، به نماینده من برساند و اگر در محل دوری است که امکان فرستادن فوری آن نیست، باید هر وقت که ممکن شد، آن مال را به ما برساند (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۴۱ و ۴/۱۴۲).

هر چند امام جواد افراد کاردانی مانند ابراهیم بن محمد همدانی و ابن اورمه را از طریق نامه به نمایندگی خود منصوب کرده بودند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲ و ۵۰/۱۰۹) اما در برابر زیاده خواهی افرادی مانند "احمد بن محمد سیاری" که ادعای وکالت از جانب امام جواد را داشتند، کوتاه نیامد و ضمن رد ادعای ایشان، از شیعیان خواست تا وجوهات را به آن‌ها ندهند (کشی، بی‌تا: ۶۰۶). از این رو در دوره امام جواد و امامان بعدی که ابناء الرضا (علیهم السلام) نامیده می‌شوند، به دلیل تکثیر شیعیان و بالطبع افزایش نیازمندان شیعه، «نهاد خمس» در سیاست مالی امامان جایگاه تعیین کننده‌ای داشت و در اوج خود بود، به گونه‌ای که از گسترده‌ترین درآمد‌های ایشان بوده است (مقدسی، ۱۳۹۷: ۵۵۲).

پس از فرمان معتصم در خصوص احضار امام جواد به بغداد، ایشان به نماینده خود «محمد بن فرج»، دستور داد تا وجوهات شرعی را به فرزندشان، امام هادی بدهد (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹: ۴/۳۸۹). به دلیل عدم امکان تماس مستقیم بین شیعیان و امام هادی که در سامرا تحت کنترل شدیدی قرار گرفته بود، نقش نهاد وکالت افزایش یافت و به تدریج، تنها مرجعی گردید که می‌توانست حقانیت امام جدید را تعیین و ثابت کند (کلینی، ۱۴۰۳: ۱/۳۲۴). امام هادی نمایندگان خود مانند «علی بن مهزیار» و «ابوعلی بن راشد»، «سعد بن اشعری قمی» و «ابراهیم بن احمد همدانی» و امثال آن‌ها را ابقاء یا جایگزین کرده و شیعیان خمس اموال خود را به ایشان می‌پرداختند (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۵۰، ش ۳۰۹). تا حدی که یکی از نویسندگان زیدی مذهب معاصر امام هادی، به نام قاسم بن ابراهیم رسی، در رساله‌ای تحت عنوان "الرد علی الروافض" از ایشان به سبب نصب وکلای در سراسر مناطق شیعه-نشین و دستور پرداخت خمس درآمد شیعیان در شرایط آن روز، شدیداً انتقاد می‌کند! (جباری، ۱۳۸۲: ۱/۲۹۵).

هر چند پس از آگاهی متوکل عباسی از وجود تشکیلات پنهانی وکالت و خصوصاً تعیین وزرای ضدشیعی مانند "جرجرابی" و "ابن خاقان" (طبری، ۱۳۶۲: ۱۴/۶۰۸) لطمه شدیدی به شبکه وکالت وارد آمد و برخی از وکلاء بازداشت، زندانی و یا شهید گردیدند (کشی، بی‌تا: ۶۰۷ و ۶۰۸: طوسی، ۱۴۱۱: ۲۱۲؛ جعفریان، ۱۳۸۱: ۵۱۴). لکن امام برای رفع خلأ، علاوه بر پاکسازی

نیروهای خطاکار و انتصاب نمایندگان جدید (طوسی، ۱۳۴۸: ۵۱۳-۵۱۴؛ جباری، ۱۳۸۲: ۵۱۶) روند تکاملی این سازمان حیاتی را، ادامه دادند، تا این شبکه را همچنان فعال و پر ثمر نگه دارند.

اگر چه محدودیت شدید ارتباط شیعیان با امام عسکری، شک و تزلزل بی سابقه‌ای در امر امامت ایشان به وجود آورده بود (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ۴۸۷)، ولی نتیجه شگفت‌انگیز کارآمدی نهاد وکالت آشکار شد، به تعبیر دیگر شاید هیچگاه مثل این دوره شبکه وکلای ائمه توسعه نیافت؛ وجود وکلاء و نواب فراوان امامان در این دوران، نشان دهنده؛ گسترش نهاد وکالت در سراسر قلمرو اسلامی می‌باشد (خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۳۹۴). امام عسکری با تقویت نهاد وکالت، کسانی به‌عنوان «وکیل ارشد»، را مأمور نظارت بر فعالیت وکلای یک یا چند منطقه انتخاب کردند (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۳۱؛ کشی، بی‌تا: ۶۱)، که این نمایندگان برای امکان رابطه با امام در اوج فشار حکومت، گاهی مجبور می‌شدند، در قالب فروشنده مانند روغن فروش و... ظاهر شوند (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۵۴ و ۳۵۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴۴ و ۵۱/۳۴۵) از این رو در این دوره نیز، همچنان پرداخت خمس از مناطق شیعه‌نشین به امامان در جریان بود، سرگردانی شیعیان قمی پس از ورود به سامراء و مواجهه با شهادت امام عسکری (طوسی، ۱۳۶۵: ۴/۱۴۲) شاهدهی بر این مدعا است.

آخرین امام شیعیان نیز، برای تداوم «نهاد خمس»، گاهی با ارسال نامه و پیام به شیعیان یادآوری کرده‌اند تا اموال امام را پرداخت کنند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۵۲۳). همچنین ایشان از کسانی که در انجام این وظیفه کوتاهی کنند بیزاری جسته است و در ضمن توقیعی به محمد بن عثمان (دومین نایب خاص خود) تصریح کرده است: لعنت خدا و لعنت ملائکه و لعنت همگان بر کسی که یک درهم از مال ما را حلال بشمارد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۳/۱۸۴).

به جرات می‌توان، امامان شیعه را بنیانگذار اولین سیستم جمع‌سپاری مالی بر پایه انگیزه‌های دینی و سرمایه مذهبی در جهان تشیع و بلکه پایه‌گذار بزرگترین شبکه بین‌المللی تأمین منابع مالی شیعه دانست. راهبرد ترکیبی نهاد وکالت، فرصت‌های تاریخی متعددی را پیش روی شیعه قرار داد و افق‌های آینده آن را امیدوارانه‌تر کرد. زیرا امکان بهره‌برداری‌های سیاسی و اقتصادی متمرکزی برای توسعه ارتباطات درون مذهبی ایجاد نمود، که تقریباً همه ویژگی‌های یک «دولت موازی یا دولت پنهان یا دولت خودگردان» در مقیاس کوچک‌تر را دارا بود (جباری، ۱۳۸۲: ۱۷۵).

هرچند وجود چنین نهاد مالی با حجم زیاد جابجائی ثروت (همان) برای کسی جز خلیفه، در قلمرو وسیع حکومت عباسی، همواره یکی از خشم‌آورترین امور برای خلفاء بوده (مفید، ۱۴۱۴: ۲/۲۳۸) و آشکار است که اقدام امامان در این راستا، تا چه اندازه می‌توانست برای آن‌ها خطرناک باشد، اما فعالیت زیرکانه و محتاطانه همه عوامل تا حد بسیاری آنان را از گزندهایی که در اثر بی‌مهری حاکمان تحمل می‌کردند، رهایی بخشید و تضمینی بر پیشبرد، گسترش، موجودیت و پویائی جامعه‌ی شیعه در سراسر قلمرو اسلامی، در عصر خفقان عباسی بود.

نهاد خمس در دوره غیبت

چنان‌که گذشت مدیریت خمس در دوره حضور در اختیار امام بود که نمایندگانی را جهت دریافت آن تعیین می نمودند، با آغاز غیبت امام دوازدهم و تشدید خفقان سیاسی عباسیان، هرچند جامعه امامیه به اوج دشواری‌های خویش رسید و سردرگمی و آشفتگی شیعیان عرصه را بیش از پیش بر ایشان تنگ نمود، اما نهاد خمس همچنان استمرار داشت، در این دوران نقش مدیریتی خمس از نهاد «وکالت» به نهاد «نیابت» منتقل شد، به گونه‌ای که تنها نایبان خاص امام مهدی، امکان ارتباط مستقیم با شخص ایشان را داشتند و ضمن نظارت بر وکلاء، سؤالات کتبی و شفاهی مردم را از طریق وکلای دیگر دریافت کرده و به امام منتقل می نمودند و پاسخ را به شیعیان یا وکلای مناطق مختلف می‌رسانیدند و همچنین، وجوهات شرعی شیعیان را به نیابت از امام، می‌گرفتند و به ایشان تحویل می‌دادند یا با اجازه امام در موارد از پیش تعیین شده مصرف می‌کردند (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۳۲-۲۳۱؛ جعفریان، ۱۳۸۱: ۵۸۳). پس از مرگ آخرین نماینده خاص امام دوازدهم؛ «علی بن محمد سمري»، وکلای ایشان در شهرهای مختلف، از دریافت وجوه مالی مربوط به امام و همچنین ادعای ارتباط با امام خودداری کردند.

شهرت جمع‌آوری خمس در دوره غیبت صغری، به اندازه‌ای زیاد بود که «عبیدالله بن سلیمان»؛ وزیر حکومت عباسی، تلاش کرد تا نمایندگان امام مهدی را شناسائی و دستگیر کند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۵۲۵). در این هنگام از طرف امام نامه‌ای خطاب به

وکلای ایشان به این مضمون صادر شد: «از هیچ کس چیزی نگیرید و از گرفتن سهم امام خودداری کنید و خود را به نادانی زنید» (طبرسی، ۱۳۸۸: ۴۴۹).

تأکید می‌شود یکی از راه‌های نهادینه‌شدن ظرفیت‌های پنهان "خمس" در دوره حضور و غیبت، بنیانگذاری نهاد وکالت بود؛ امامان که طبق حدیث متواتر ثقلین، همتای قرآن و هم سنگ آن هستند؛ برای استمرار حیات اقتصادی شیعه، با تقسیم‌کار مناسب اصحاب بین سه لایه نظری، گفتمانی و عملیاتی در صدد یکپارچه‌سازی راهبردهای خود در سطح گسترده‌تری برآمدند، تا امکان پیگیری امور فراهم شود (نهج البلاغه، نامه ۳۱)، از طرفی اختناق شدید سیاسی از سوی حاکمان ظالم، که ارتباط دوسویه امامان و شیعیان را دشوار کرده بود و عدم حضور امام در جامعه، خود زمینه‌ساز مشکلات بزرگتری می‌توانست باشد، آن‌ها را به سمت بنیانگذاری نهاد وکالت سوق داد.

در زمانی که اخذ مالیات و زکات در انحصار حکومت بود، ایشان با بهره‌گیری از هزاران عالم و فقیه تربیت شده و جمع‌کنی از خاندان اهل‌بیت در سراسر بلاد اسلامی، یک سیستم پنهانی، منظم، منسجم، هوشمند، دقیق و ساختارمند برای تشریح و ترویج خمس و جمع‌آوری آن تاسیس نمودند، به‌صورتی که از دورترین روستاها تا شهرهای بزرگ در سراسر نقاط سرزمین‌های اسلامی، خمس و زکات محاسبه و اخذ می‌گردید و به همین جهت فرهنگ پرداخت حق امام، در بین جامعه شیعی به فرهنگی مرسوم و رایج بدل گردیده بود.

بنابراین پس از دوره حضور و پایان فعالیت نهاد وکالت، مسئولیت اقتصادی شیعیان به نواب خاص و پس از آن به نواب عام (فقهاء) واگذار گردید (حرعاملی، ۱۴۱۶: ۲۷/۱۴۰)، به تعبیری نهاد وکالت با مراجعه شیعیان به نواب خاص، جای خود را به نهاد «نیابت خاصه» و با مراجعه به فقهاء، جای خود را به نهاد «نیابت عامه» یا «مرجعیت» داد و وظایف آن به‌صورت دیگری، توسط فقیهان ادامه یافت. از این‌رو شیعیان در دوره غیبت به بحران رهبری مبتلا نشدند و نهاد مرجعیت توانست تا اندازه‌ای ممکن نقش اجتماعی امام معصوم در مدیریت اقتصادی امامیه را بر عهده گیرد و نیروهای شیعی را به‌عنوان یک قدرت بی‌بدیل تبدیل کند، تا با طاغوت درآویزد.

فقه‌های شیعه در دوره غیبت، با استناد به نصوص قرآنی و سنت پیامبر و سیره امامان، اقوالی که منجر به فتوای پرداخت خمس می‌شود را در معرض استفاده مسلمانان قرار داده‌اند، ایشان همانند امامان در زمان نداشتن قدرت و نفوذ، برخی از شؤون حکومت را که توان سرپرستی آن را دارند، بر عهده گرفتند از جمله دریافت و مدیریت خمس آن. ایشان با استناد به روایات فراوان، خمس را به‌عنوان یک عبادت در فصل عبادات کتب فقهی مورد توجه قرار داده، که آن کتب یا به‌طور مستقیم عنوان خمس داشته و یا در آن بحث خمس مطرح شده است (ر.ک: مفید، ۱۴۱۱: ۲۷۶؛ علم‌الهدی، ۱۴۱۵: ۲۲۵؛ همو، ۱۴۰۵: ۲۲۶).

مشهور فقهای شیعه با توجه به سیاق ظاهری آیه خمس، تشریح خمس را مانند سایر تشریحات قرآنی ابدی و دائمی دانسته‌اند، از این‌رو پرداخت خمس را از نشانه‌های ایمان و نپرداختن آن را علامت نداشتن ایمان ذکر کرده‌اند، به تعبیری نه تنها اعتقاد به وجوب خمس، بلکه ادای آن را از ضروریات دین دانسته و به همین جهت در آثار نپرداختن خمس، تأکید کرده‌اند:

الف) انسان تا خمس مالش را ندهد، نمی‌تواند در آن تصرف کند.

ب) اگر با پول خمس نداده، خرید و فروش کند (بدون اجازه حاکم شرع) به اندازه خمس مال، معامله باطل است. چنان‌که اگر آن را به کسی هدیه کند، گیرنده هدیه نمی‌تواند به مقدار خمس، در آن مال تصرف کند.

ج) اگر بخواهد پول خمس نداده را به صاحب حَمَّام بدهد و در حمام غسل کند، غسل او باطل است.

لازم به ذکر می‌باشد در جزئیات احکام خمس بین فقهای گذشته، اختلاف نظرهایی وجود داشته است. مثلاً بزرگانی مانند سلار، محقق سبزواری، صاحب حدائق، صاحب مدارک، محدث کاشانی معتقد به؛ تحلیل و بخشش خمس در زمان غیبت برای شیعیان؛ سقوط سهم امام، وجوب کنار گذاشتن سهم امام، وجوب دفن یا وصیت خمس تا زمان ظهور، متمیم هزینه سادات؛ هزینه و مصرف خمس برای فقرای شیعه و محبین اهل‌بیت، تصدق از طرف امام، صرف در مصالح عامه بوده‌اند (صدوق، ۱۳۸۶: ۲/۳۷۷).

بلکه وجود روایات محدودی مبنی بر سقوط سهم امام برای برخی از شیعیان، برخی را به این پندار انداخته است که قبل از امام جواد علیه السلام، امامان خمس را از شیعیان اخذ نکرده‌اند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۴). درحالی‌که اجماع فقهای شیعه بر عدم تحلیل مطلق خمس در زمان غیبت شده‌اند و حلیت تصرف در مال متعلق خمس را ناظر به شرایط سخت و مقطع خاص و به

علت تقیه در شرایط سیاسی-اقتصادی و اجتماعی برای حفظ جان شیعیان دانسته‌اند. چنان‌که برخی از فقهای شیعه معتقدند: روایاتی که خمس را برای شیعیان حلال کرده‌اند، به تناسب زمان خاص و افراد خاص بوده و مطلق نیست. صرف‌نظر از تقیه، بیشتر درباره هزینه ازدواج حلال شیعیان می‌باشد، تا زاد و ولد شیعه پاکیزه و حلال باشد و روایاتی که بر پرداخت خمس تأکید دارند، مربوط به درآمدها و اموال دیگر می‌باشد (مقدسی، ۱۳۹۷: ۳۴۰). بنابراین در عصر غیبت هم وجوب پرداخت خمس همچنان باقی است.

با توجه به کارکرد عظیم خمس، اگر چه گاهی برخی افراد مغرض مانند احمد کسروی و حیدرعلی قلمداران، با گرایش‌های تند اصلاحی و با عنوان «مبارزه با بدعت، غلو و خرافات»، به این واجب الهی چنگ انداخته‌اند و با شبهه افکنی و تردید، در صدد تضعیف، انزواء، انکار و فراموشی این واجب الهی بوده‌اند؛ اما در مقابل برخی از فقها خمس را یک سهم واحد مالی یکپارچه و غیرقابل تقسیم دانسته‌اند که در رتبه نخست، به خداوند تعلق دارد و سپس به شخصیت حقوقی پیامبر و امامان سپرده شده، تا بر اساس مصالح اسلام و مسلمانان آن را برای اداره جامعه به مصرف برسانند، چنان‌که در روایت از خمس به‌عنوان «وجه الاماره» یاد شده است (حرعاملی، ۱۴۱۶: ج ۶). البته یکی از مصارف خاص که برای این بودجه مشخص شده، سادات بنی هاشم هستند که امام و حاکم اسلامی، وظیفه داشته، نیاز آنان را برطرف کند.

در روند تکاملی اجتهاد، فقهای بزرگی مانند امام خمینی، مدیریت اصلی خمس را از شئون امامت و حاکم اسلامی دانسته‌اند که طی دوران مختلف بر پیامبر و امامان شیعه منطبق بوده است و البته اداره زندگی شخصی و خانوادگی پیامبر از مهم‌ترین مصالح مسلمین و از جمله مصارف خمس است. ایشان که از تشریح خمس، وجوب تشکیل حکومت اسلامی را برداشت کرده، تصریح کرده‌اند: «چون اختیاردار خمس، در دوره حضور، امام است، در عصر غیبت، باید حاکم اسلامی سرپرست آن گردد؛ زیرا او حجت از سوی امام است. پس باید، همه خمس به او داده شود، تا {برای اداره حکومت اسلامی} هزینه کند» (خمینی، ۱۳۸۵: ۴۹۵).

چنان‌که شیخ کلینی، کتاب خمس را در شمار کتاب‌های فقهی، در بخش فروع کافی نیآورده است، بلکه آن را در اصول کافی و در بخش (کتاب الحجّه) که ویژه مسائل اعتقادی است ذکر کرده است، این اقدام شیخ نشانگر آن است که: در نظر این محدث و فقیه بزرگ، تولید خمس از شئون حکومت و شایسته مقام و منصب امامت برای رفع مشکلات و نیازهای مالی امت اسلامی، توزیع عادلانه ثروت بین مستمندان و تقویت بنیه مالی حکومت اسلامی تبلیغ اسلام، بوده است.

ضمناً اصل باور شیعیان نسبت به نقش محوری امام در دریافت خمس، نشانگر عدم مشروعیت دستگاه خلافت بوده است. چنان‌که اغلب ائمه، خمس را خود یا از طریق نماینده دریافت کرده‌اند (حرعاملی، ۱۴۱۶: ۳۴۸ و ۳۵۳ و ۳۶۸/۶) حتی امامانی که در تقیه به سر می‌بردند، در عین حالی که ممکن بود، گرفتن خمس برای شان مشکلات زیادی پیش آورد، برای جمع‌آوری خمس، نماینده تعیین می‌کردند (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۴۱ و ۱۴۲/۴؛ رک: یآوری سر تختی، جباری، ۱۳۹۲).

به هر حال در طول دوره غیبت هر فقیهی در قلمرو نفوذ خود وجوهات را دریافت و به مصارف می‌رساند، به‌مرور زمان دریافت وجوهات، تا اندازه‌ای متمرکز شد، و مردم وجوهات خود را به مراجع تقلید جامع الشرایط و شناخته‌تر می‌پرداختند، که نتایج شگرفی در عرصه سیاسی و اجتماعی به‌دنبال داشت. به تدریج پشتیبانی مردم از تمرکز رهبری سیاسی، سبب مشروعیت اجتماعی بیشتر مرجعیت شیعه شد. بدین ترتیب نهاد مرجعیت در طول زمان به سوی تمرکز فزاینده بر «مرجعیت تامه» پیش رفت و با پیداکردن جایگاه اصلی خود، توانست در مسیر تکامل یافته‌تری قرار گیرد و پس از آن کلیه شئون و نهادهای مربوط به زعامت دینی جامعه شیعی در رهبری واحد و در قالب «ولایت فقیه» تقویت شد (ر.ک: انصاری، ۱۳۷۵). هر چند هنوز یکپارچگی کامل نهاد مرجعیت شیعی محقق نشده، اما با وحدت فرماندهی در قالب نهاد «ولایت فقیه»، می‌توان به مشکل‌گشایی شیعیان با قدرت اجتماعی بیشتری امیدوار بود، از این‌رو می‌توان نظام ولایت فقیه را بخشی از کارکردهای راهکار راهبردی «نهاد خمس» قلمداد نمود.

از این‌رو «نهاد خمس» از چند جهت نقش هویتی برای شیعیان داشته است و نه تنها در دوره خود امامان، بلکه برای همه دوران شیعه بسیار کارساز بوده است، همچنین خمس پشتوانه مستمر مالی برای قدرت‌نمایی شیعیان در جنگ اقتصادی دوره حضور و غیبت بوده است، چنان‌که بعد از حیات ائمه نیز در قیام‌های شیعی و همچنین تأمین استقلال مراکز فرهنگی شیعه، مانند «نهاد

روحانیت» نقش مؤثری داشته است. به همین دلیل در طول تاریخ، حاکمان غیر امامیه و حتی امامیه نسبت به این اقتدار بزرگ، حساسیت داشته و در بسیاری از موارد آن‌ها را مانند رقیب سرکوب می‌کردند (اربلی، ۱۳۸۱: ۲/۳۷۱؛ مفید، ۱۴۱۴: ۲۲۵-۲۲۶/۲). بنابراین هرچند «نهاد خمس» به دلیل اعمال محدودیت‌های فراوان حکومت بر علیه امامان، مسیر سختی را پیمود و نتوانست توان واقعی خودش را نشان دهد و به تمامی اهداف تعیین شده دست پیدا کند. اما مسیری را آغاز نمود که بعدها در تاریخ تشیع، در قالب نهاد مرجعیت ادامه یافت و در عبور دادن قافله تشیع از گردنه‌های سخت، نقشی سرنوشت ساز داشت و بقای شیعیان را تضمین نمود.

نتیجه

شیعه برای رسیدن به جایگاه کنونی، راهی طولانی با لطامات فراوان طی نموده است. اندیشه شیعه، به‌رغم یکسونگری حاکمان و نامهربانی اکثریت هوادار ایشان، توانسته از دل تنگناها، تحریم‌ها و کشتارها گذر کند و پایه‌پای دیگر مسلمانان در سرزمین‌های جدید پا بگذارد، هرچند حکمرانان در انتظار زوال آن قرار نداشتند، حتی در جغرافیای حکومت خود نتوانستند مسیر تاریخ جامعه شیعه را به سود خویش تغییر دهند.

امامیان تسلیم شرایط سیاسی و اقتصادی نشدند، بلکه با بهره‌گیری از شرایط، در مواجهه با محدودیت‌ها، پیوسته پخته‌تر شدند و با تکیه بر تجربه امید، تلاش توأم با رنج و کیمیای ایستادگی پای باورشان، به‌مرورزمان تقدیرشان را خود رقم زده، از حاشیه به متن جامعه آمده و در جهت تکامل، رو به بهبودی مداوم حرکت کردند و راه را برای آیندگان هموار نمودند و نتوانستند برای خود جایگاهی شایسته و فراگیر در جهان پیدا کنند، چنان‌که پس از قرن‌ها همچنان این مذهب زنده و اثربخش و دارای باور هزاروچهارصدساله‌ای جهانی است، که اکنون دومین مذهب بزرگ اسلامی می‌باشد.

رمز ماندگاری شیعه در طول مسیر پرتلاطم، راهبردهای مختلف پیشوایان معصوم آن بوده است، که بدون در نظر گرفتن آن، شیعه می‌بایست قرن‌ها پیش نابود و در فرهنگ‌های دیگر هضم می‌شد. رهبران شیعه به‌عنوان تنظیم‌کننده رفتار اجتماعی شیعیان، نقشه‌ای برای سفر پرمخاطره آینده پیروانشان ترسیم نموده، تا در برابر شرایط سخت و فرسوده‌کننده، ایستادگی کنند. با چالش‌های جدید مبارزه کرده، هزینه‌های احتمالی ناشی از قدرت سیاسی را به حداقل رسانده و موقعیت خود و شیعیان را تعالی دهند. یکی از عوامل مهم قابلیت بالای تفکر شیعه در مهار و مدیریت بحران‌های متعدد پیش‌رو، مخصوصاً مشکلات مالی، موفقیت الگوی نهادسازی بوده است. ایشان نتوانستند از طریق درونی‌سازی «نهاد خمس»، اقتصاد متناسب خود را پروراند و زمینه را برای تثبیت و استمرار ارتقای اجتماعی آنان فراهم کنند.

هرچند پس از پیامبر، «نهاد خمس» دچار انحرافات شد، اما با توجه به تدریجی بودن تکمیل شریعت، آرام آرام، زمینه تبیین و اجرای بیشتر آن فراهم گردید. به تعبیری از زمان رسول خدا تا امام سجاد (علیه‌السلام) دوره بیان حداقلی آن بود، و از دوره امام باقر تا امام رضا، تبیین کامل خمس درآمدها و دریافت حداقلی آن منسجم گردید و از زمان امام جواد، دریافت حداکثری آن نهادینه و تعدیل شد، که البته شکوفای «نهاد خمس» به نهاد وکالت و بعد نهاد نیابت و مرجعیت مرتبط بوده است، زیرا از این طریق شیعیان فریضه مالی خود را به‌عنوان سهم امام در دوره حضور به امامان و در دوره غیبت به فقیهان تحویل می‌دادند. موجودیت، امنیت، ثبات، استقرار و آبادانی مناطق شیعه در طول عصر حضور و غیبت، بر پایه عواملی از جمله خمس استوار بوده است. به‌گونه‌ای که در اوج فشارهای سیاسی، فرصت‌های متعدد تاریخی استقلال و ترویج شیعه را پیش‌روی ایشان قرار داده و افق‌های آینده آن‌ها را امیدوارانه‌تر ترسیم کرده است. نهاد خمس علاوه بر آن که زمینه‌ساز طهارت اقتصادی بود، بقای تشیع را برای همیشه از حکومت‌های غیرشیعی منفک و به مردم عادی متصل نمود. بزرگان شیعه با عملیاتی کردن این دستور دینی، در حفظ استقلال جامعه تشیع، خصوصاً مراکز علمی آن تلاش نمودند تا با حریت و حق‌طلبی با اختناق دولت‌های طاغوتی مبارزه کنند.

بنابراین خمس به‌عنوان سرمایه‌ی زاینده‌ی شریان حیاتی اقتصاد شیعه بوده و امکان پیشبرد منافع اقتصادی شیعه را در اجتماع نوید می‌دهد، که ظرفیت بالقوه بالایی در توازن، رفع آبرومندانانه مشکلات مالی نیازمندان شیعه داشته، به‌گونه‌ای که اگر این اهرم

قدرت شیعه احیاء نمی‌شد، درآمد اصلی تشیع قطع می‌شد، چنان‌که اهل سنت با بی‌توجهی به آن، چنین فرصتی را از دست داده و توجیه‌گر اقدامات ظالمانه حاکمیت بوده‌اند.

پرداخت صحیح و فراگیر آن می‌تواند مشکلاتی مانند فاصله طبقاتی، تبعیض، بی‌عدالتی و فساد را در جامعه کاهش دهد. تاریخ شیعه گواه آن است که پرداخت بخشی از خمس، بسیاری از مشکلات اقتصادی جامعه را حل کرده است و مراجع تقلید از وجوهات حاصل از پرداخت خمس تاکنون توانسته‌اند تقویت و اعتلای فرهنگی جامعه اسلامی در برابر انحرافات فکری را دنبال کنند و مساجد، حوزه‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها و مؤسسات خیریه زیادی را اداره نمایند، چنان‌که آسیب‌دیدگان در بحران‌هایی مانند سیل و زلزله و... به وسیله خمس حمایت شده‌اند. همچنان این الگو قادر است مورد استفاده شیعیان قرار گیرد و در فرض عمل به همه لوازم آن، استقلال اقتصادی آنان را به‌طور کامل محقق کند.

منابع

- *قرآن مجید.
- *نهج البلاغه (۱۴۱۴ق). محقق، صبحی صالح، قم: هجرت.
- ابن سعد الهاشمی البصری، محمد (۱۴۱۰ق) *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم شیبانی جزری (۱۴۱۵ق). *أسد الغابه فی معرفه الصحابه*، تحقیق: علی محمد معوض وعادل أحمد عبد الموجود، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). *تحف العقول عن آل الرسول* (ص)، محقق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (بی تا) *معالم العلماء*، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹). *مناقب آل ابی طالب (ع)*، قم: علامه.
- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم (۱۴۲۰ق). *الخراج*، بیروت: دار المعرفه.
- احمدی میانجی، علی (۱۳۸۵). *مکاتیب الأئمه*، قم: دارالحديث.
- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی (۱۳۸۱ق) *کشف الغمه فی معرفه الأئمه*، تحقیق رسولی محلاتی و بنی هاشمی، تبریز، بی‌نا.
- اصفهانی ابوالفرج، علی بن حسین (۱۴۱۶ق). *مقاتل الطالبین*، قم: منشورات الشریف الرضی.
- انصاری، حمید (۱۳۷۵). *مرجعیت و رهبری: تفکیک یا وحدت؟*، تهران: عروج.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۷). *صحیح البخاری*، بیروت: دارالفکر.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸ق). *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- جباری، محمدرضا (۱۳۸۲). *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه*، چ اول، قم: مؤسسه آموزشی — پژوهشی امام خمینی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۱). *حیات فکری و سیاسی ائمه*، قم: انصاریان، چاپ ششم.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۰). *انسان ۲۵۰ ساله*، تهران: صهبا.
- ---- (۱۳۹۶). *همر زمان حسین (ع)*، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵). *الرسائل العشر*، تحقیق: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی، تهران: العروج.

- رادرفورد، مالکوم (۱۳۸۵). «نهادگرایی قدیم و جدید: آیا می‌توان پلی ساخت؟»، ترجمه حسین میرشجاعیان حسینی، در: پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، ش ۸ و ۹، ص ۱۰۴-۱۱۱.
- صدوق، ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۷۳). *عیون اخبار الرضا*، ترجمه: حمیدرضا مستفید، اکبر غفاری، تهران: صدوق.
- ----- (۱۳۸۶ق). *علل الشرایع*، نجف، مکتبه الحیدریه.
- ----- (بی‌تا). *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، مترجم: علی اکبر غفاری، تهران: صدوق.
- صفار، محمدبن حسن، (۱۴۰۴ق) *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، چ دوم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۸۸)، *اعلام الوری باعلام الهدی*، بیروت، دارالمعرفه.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (۱۴۱۱ق). *الغیبه*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- قلی پور، آرین (۱۳۸۰). *جامعه شناسی سازمان*: رویکرد جامعه شناختی به سازمان و مدیریت، تهران: سمت.
- کشی، محمدبن عمر (بی‌تا). *اختیار معرفه الرجال*، محقق: مهدی رجائی، قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مفید، العکبری البغدادی، محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۴ق). *اوائل المقالات*، تحقیق ابراهیم انصاری، بیروت: دارالمفید.
- مقدسی، یدالله (۱۳۷۹). *سیره معیشتی معصومان*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- نجاتی محمدسعید، ۱۳۹۹، *خمس در بستر تاریخ*: تاریخ تطبیقی خمس در اسلام از ابتدا تا قرن دهم، قم: مشعر.
- هاشمی، سید محمود (۱۴۰۹ق)، *کتاب الخمس*، قم: مکتب سید محمود الهاشمی.
- یآوری سرتختی، محمدجواد و جباری، محمدرضا (۱۳۹۲)، «بررسی تاریخی وضعیت خمس در عصر حضور ائمه (ع)»، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، (ش ۳۴)، از ص ۱۰۵ تا ص ۱۳۰.